

# امتداد حکمت متعالیه در شکل‌گیری و توسعه قواعد بنیادین در مکتب حقوق اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۶

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۷/۲۵

قاسم بابائی\*

## چکیده

117

تحقیق پیش رو باهدف بررسی قواعد بنیادین در حکمت متعالیه پیرامون این سؤال شکل می‌گیرد که سازوکار انکشاف قواعد بنیادین در حکمت متعالیه چگونه است؟ پاسخ به سؤال حاضر مستلزم توجه به دو بخش هستی‌شناسی قواعد بنیادین و روش‌شناسی اکتشاف قواعد بنیادین در فضای حکمت متعالیه است. هستی‌شناسی قواعد بنیادین با توجه به مبانی ملاصدرا در سه بخش هستی‌شناسی، نفس‌شناسی و معرفت‌شناسی در بخش حق‌های تکوینی قرار دارد که با وجود صاحب حق تحقق پیدا می‌کند و نیازی به جعل مستقل از وجود صاحب حق ندارد. بخش دوم یعنی روش‌شناسی اکتشاف قواعد بنیادین بر اساس مراجعه به خلقت و آفرینش است که این حق را خالق در آغاز تولد برای موجودات قرار داده است. به این اساس می‌توان به قواعد بنیادین در سه بخش حقوق طبیعی، حقوق غریزی و حقوق فطری با ملاحظه حکم عقل عملی که می‌گوید «به اقتضای ذات عمل کن» دسترسی پیدا کرد. حقوق طبیعی حق‌هایی است که بر اساس نفس نباتی شکل می‌گیرد که می‌توان به حق حیات نباتی، حق تغذیه، حق رشد و حق ازدواج اشاره کرد. حقوق غریزی با ملاحظه نفس حیوانی به دست می‌آید که می‌توان به حق حیات حیوانی، سودگرایی، دفاع اشاره کرد و نهایت حقوق فطری برآمده از نفس انسانی است که حق حیات انسانی، حق عبادت بندگی پاره‌ای از آنهاست.

**واژگان کلیدی:** قواعد بنیادین، هستی‌شناسی، روش‌شناسی حقوق طبیعی، حقوق غریزی، حقوق فطری، حکمت متعالیه.

\* طلبه درس خارج و دانشجوی دکتری فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم (ghbabaei9797@gmail.com).

## مقدمه

قواعد بنیادین در حقوق نقش مهمی در نظام‌های حقوقی دارد و به‌منزله پایه برای توسعه قوانین موضوعه است و از طریق ترسیم راه‌حل‌های مسائل نوپدید نظام حقوقی، تفسیر قواعد حقوقی و ترسیم نهادهای جدید متناسب با نیازها به‌طور غیرمستقیم در فربه‌شدن نظام حقوقی نقش دارد (حکمت‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۷-۳۷).

قواعد بنیادین از جهت جغرافیای بحث در بخش مکتب حقوق قرار دارد، برهمین اساس به سبب تأثیرپذیری از مکتب حقوقی چیدمان قواعد نیز متفاوت خواهد بود؛ که می‌توان بر اساس مکاتب مختلف حقوقی به قوانین بنیادین متفاوتی دست یافت. چنان‌که حقوق‌دانی در بخش مکتب حقوقی معتقد به مکتب پوزیتیویستی باشد گونه استخراج قواعد بنیادین متفاوت از حقوق‌دانی خواهد بود که در مکتب حقوق طبیعی گام برمی‌دارد. بر اساس مبانی حقوق پوزیتیویستی، حقوق برآمده از اراده‌ها است، ویژگی جعل دارد و قوانین دستورات بشری است (موراوتز، ۱۳۹۱، ص ۵۲) و به‌عبارتی قوانین برخاسته از تصویب آدمیان و سازمان‌هاست و متفاوت از اصول اخلاقی است که دائمی تلقی می‌شود (ابدالی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۵). براین اساس قانون زاییده اراده عمومی و فقط اعلام اراده افراد است و واقعیت‌های اجتماعی مبنا و تعیین‌کننده چیستی قانون است (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۵۴). رویکرد دیگر در بخش قواعد بنیادین نظریه‌گفتمان حقوقی است، صاحب‌نظران گفتمان انتقادی بر این باورند که مفاد قواعد از پیش وجود ندارد و بر اساس تجربه و گفت‌وگو حاصل می‌شود، برهمین اساس آنها مشروعیت قواعد حقوق موضوعه را بر اساس برخی معیارهای شکلی (Criteria Procedural) و نه معیارهای ذاتی (Criteria Intrinsic) بررسی می‌کنند (حکمت‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۷-۳۷). باید توجه داشت که فیلسوفان در مکاتب غیر حقوق طبیعی، وجود قواعد بنیادین را می‌پذیرند؛ سخن در سر این نکته است که مفاد این قواعد تا چه اندازه حقوقی است؟ به‌عبارت‌دیگر، وجود قواعد بنیادین یک‌سخن و حقوقی‌بودن آن سخن دیگری است (همان).

راه دیگر اکتشاف قواعد بنیادین برآمده از حقوق طبیعی است. بر اساس مبانی حقوق طبیعی قواعد بنیادین ریشه کشف دارد و با ویژگی‌هایی همراه است که آنها را از قواعد دیگر ممتاز می‌کند. یکی از برجستگی‌های قواعد بنیادین درکلی بودن است برهمین اساس تعداد قواعد در هر نظام حقوقی محدود است. ویژگی دیگر عدم وضع آنها توسط نهاد خاصی است زیرا آنها سرشت کشفی

دارند. ویژگی دیگر جنبه راهگشا بودن آنها در موارد ابهام یا سکوت قانون برای حقوق‌دانان و قاضی است و نهایتاً ویژگی دیگر کمک‌رسانی در مشروعیت و الزام قوانین است که با قواعد بنیادین حقوقی تأمین می‌شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۸، ص ۱۷۰-۱۷۱). قواعد بنیادین در مکتب اسلام نیز قابل پیگیری است و می‌توان با روش‌شناسی قواعد بنیادین به شناسایی آنها دست یافت. در جهان اسلام راهکارهای متفاوتی در دستیابی به قواعد بنیادین وجود دارد. یکی از روش‌های دستیابی به قواعد بنیادین از طریق فلسفه اسلامی به‌ویژه حکمت متعالیه است. بر اساس مبانی ملاصدرا در بخش هستی‌شناسی و انسان‌شناسی می‌توان به تشکیک در وجود و مراتب وجود اشاره کرد که لازمه آن دارا بودن مرتبه نفس نباتی برای گیاهان و مرتبه نفس حیوانی برای حیوانات و مرتبه نفس انسانی برای انسان است. البته باتوجه به حرکت جوهری و حائز شدن کمالات برای موجودات از باب لبس بعد از لبس، انسان مازاد بر دارا بودن کمالات نفس انسانی همه کمالات نفوس در مرتبه نباتی و حیوانی را دارد. ازسویی هر نفسی در هر مرتبه‌ای با قوای خاص همراه است که اقتضای قوا، دارا بودن حق‌های است که می‌توان به حقوق در سه مرتبه: حقوق نفس نباتی (حقوق طبیعی)، حقوق نفس حیوانی (حقوق غریزی) و حقوق نفس انسانی (حقوق فطری) اشاره کرد. حق‌های پادشده از آنجا پیداشده است که طبیعت هدف دارد و باتوجه به هدف، خداوند استعدادهایی در وجود موجودات نهاده و استحقاق‌هایی به آنها داده است. راه تشخیص حقوق طبیعی و کیفیت آنها مراجعه به خلقت و آفرینش است. هر استعداد طبیعی یک سند طبیعی است برای یک حق طبیعی (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۶۳). برهمن اساس حق‌ها از حقیقت طبیعت موجودات و با در نظر گرفتن اهداف خلقت کشف می‌گردد؛ برهمن اساس می‌توان به حقوق ۱۷ گانه که برگرفته از حقوق طبیعی، غریزی و فطری در گیاهان، حیوانات و انسان است، اشاره کرد. ازسوی دیگر بعد از اکتشاف حقوق بنیادین به کمک عقل عملی که دستور می‌دهد «به اقتضای ذات عمل کن» لازمه‌اش حفظ این حقوق بنیادین است؛ بنابراین این حقوق از طریق عقل نظری کشف و از طریق عقل عملی حفظ می‌شود. این حقوق از آن جهت که در حقوق موضوعه کارآمد و تأثیرگذار است به‌عنوان قواعد بنیادین شناخته می‌شود. نقش اساسی در ترسیم ساختار نظام حقوقی، ارائه راه‌حل در مسائل نوپدید و تأثیرگذار در تفسیر قواعد حقوقی هستند؛ بنابراین قواعد بنیادین بخشی از حق‌های تکوینی است که بیانگر مرتبه‌ای از حقیقت موجودات است که در سه بخش نفوس سه‌گانه (نفس نباتی، حیوانی و انسانی) قرار دارند و این حق‌ها نقش مهمی در

## ۱. جایگاه قواعد بنیادین در نظام حقوقی

ملاحظه جایگاه قواعد بنیادین در نظام حقوقی یکی از مباحث مهم در شناخت قواعد بنیادین است. بر همین اساس به بررسی چستی نظام‌های حقوقی و جایگاه قواعد بنیادین در نظام حقوقی خواهیم پرداخت. نظام‌های حقوقی در جهان معاصر به چهار دسته کلی: حقوق کامن لو (انگلیسی - امریکایی) حقوق نوشته (رومنی - ژرمنی) حقوق سوسیالیستی و حقوق متکی به مذهب تقسیم می‌شود (داوید، ۱۳۷۵، ص ۲۵) و برخی از نویسندگان مازاد بر اقسام چهارگانه دو نظام دیگر یعنی حقوق آفریقایی و حقوق خاور دور را نیز بدان اضافه کرده‌اند (شیرونی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۸). فارغ از اقسام نظام‌های حقوقی پرسش مهم درباره معیار تعدد نظام‌های حقوقی است، اینکه کدام عنصر یا عنصری سبب تفاوت در نظام‌های حقوقی می‌شود؟ با مطالعه نظام‌های حقوقی می‌توان به اختلاف آنها در قواعد، روش تفسیر، اصطلاحات حقوقی و روش‌های اجرا پی برد. مثلاً قواعد در حقوق ایالات متحده و حقوق فرانسه متفاوت‌اند، چراکه در اولی نظارت قضایی بر مطابقت قوانین عادی را می‌پذیرد و در دومی قابل‌پذیرش نیست. اختلاف در قواعد سبب تفاوت نظام‌های حقوقی نیست؛ و این دید سطحی است که حقوق را تنها مجموعه‌ای از قواعد ببینیم به گفته «کیریکس آلمانی» «با تصویب سه کلمه از طرف قانون‌گذار ممکن است کتابخانه‌ها ارزش خود را از دست بدهند» یعنی اگر حقوق صرفاً مجموع قواعد باشد با دگرگونی قواعد نظام حقوقی دچار تغییر می‌شود. این در حالی است که نظام حقوقی وابسته به عناصر دیگری از حقوق است که نمی‌توان آنها را خودسرانه تغییر داد، چراکه آنها با تمدن و شیوه‌های تفکر ما بستگی نزدیک دارند (داوید، ۱۳۷۵، ص ۲۵)؛ بنابراین به صرف قواعد نمی‌توان به تقسیم‌بندی نظام‌های حقوقی پرداخت. برخی صاحب‌نظران معیارهای دیگری برای تعدد نظام‌های حقوقی عنوان کرده‌اند که می‌توان به معیار «سبک‌های حقوقی» (Legal Styles)، اشاره کرد بر اساس این روش عوامل پنج‌گانه در تمیز سبک‌ها یا خانواده‌های حقوقی ضرورت دارد ۱. سوابق تحولات تاریخی، ۲. شیوه غالب تفکر حقوقی ۳. نهادهای خاص انحصاری ۴. منابع حقوقی معتبر چگونگی توسل به آنان ۵. ایدئولوژی (زاویگرت و کوتس، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸). برخی دیگر از حقوقدانان مانند رنه داوید برای طبقه‌بندی نظام‌های حقوقی دو معیار را مطرح می‌کند: معیار فنی و مشابهت در فلسفه و ایدئولوژی. حقوقدانی که در یک نظام

حقوقی آموزش دیده است آیا می‌تواند بدون مشکل زیاد در نظام حقوقی دیگر فعالیت کند؟ چنان‌که بتواند از منطق حقوق حاکم در منطقه حقوق نهاد پلی بزند و در آنجا فعالیت داشته باشد در این صورت این دو نظام به یک خانواده حقوقی تعلق دارد. معیار دوم مشابهت در فلسفه و ایدئولوژی حاکم بر نظام‌های حقوقی و مشارکت در اصول اقتصادی و سیاسی است (شیرینی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵). نظر دیگر بر اساس عناصر پایدار و عناصر ناپایدار حقوق است که بخش اول باعث امتیاز نظام‌های حقوقی است. در بخش عناصر پایدار، سه مؤلفه مبانی، منابع و اهداف نقش مهمی در جداسازی نظام‌های حقوقی دارند. تردیدی نیست که تحول در این سه مؤلفه، مستقیماً استقلال ماهوی و ماهیتی هر نوع نظام حقوقی را تحت تأثیر قرار می‌دهد (شهابی، ۱۳۹۰، ص ۲۵) این سه اصل که عنوان عناصر زیربنا به حساب می‌آید وجود یا عدم آن در حیات و ممات حقوق تأثیرگذار است که به سبب آن نظام حقوقی نیز دچار زوال و مرگ می‌شود. هارت در کتاب مفهوم قانون با تبیین چستی قانون که از نگاه ایشان قلب نظام حقوقی در ترکیب قواعد اولیه و ثانویه است (هارت، ۱۳۹۸، ص ۱۶۳) به حیات و ممات نظام‌های حقوقی می‌پردازد و می‌نویسد «نظام حقوقی همانند انسان می‌تواند در یک مرحله به دنیا آید، در مرحله دوم به مادر خود وابسته باشد، آنگاه وجودی مستقل و سالم بیابد بعدها دچار زوال شود و در نهایت بمیرد» (همان، ص ۱۸۵) بنابراین بخش مهم نظام‌های حقوقی به سبب عناصر پایه و قواعد بنیادین است و این دیدگاه نسبت به دیدگاه‌های دیگر از جامعیتی بیشتری برخوردار است، زیرا نظام‌های حقوقی به‌مثابه نظام‌های فکری از قسمت‌های گوناگونی مانند بخش‌های بنیادین، بخش‌های روبنا تشکیل شده است که در واقع قواعد یا در نظریه «سبک‌های حقوقی» (Legal Styles)، اموری مانند سوابق تحولات تاریخی، به امور روبنا برمی‌گردد و اموری مانند مشابهت در فلسفه و ایدئولوژی حاکم در رویکرد رنه داوید به بخشی از امور زیربنا برمی‌گردد (همدرد، ۱۳۹۳، ص ۲۱-۳۲) بنابراین عناصر پایدار که یکی از آنها قواعد بنیادین است نقش مهمی در جداسازی نظام‌های حقوقی دارند. تردیدی نیست که تحول در این سه مؤلفه، مستقیماً استقلال ماهوی و ماهیتی هر نوع نظام حقوقی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

## ۲. مکتب حقوق طبیعی

جغرافیای بحث در قواعد بنیادین حقوق در مکتب حقوق طبیعی است و باتوجه به گونه‌های مکاتب حقوقی قواعد بنیادین نیز متفاوت خواهد بود. در میان مکاتب فلسفی بیشترین ادبیات

تولیدی در احراز قواعد بنیادین متعلق به مکتب حقوق طبیعی است که همگی بر این باورند که قواعدی فرادست حاکمان وجود دارد که قابل احراز به شکل هنجاری است قوانین وضعی بدون رعایت آن مفاد، حقوق نیست.<sup>۱</sup> حقوق طبیعی با دارا بودن تاریخچه طولانی، از قدما تا به امروز موافقان و مخالفانی را به همراه دارد. حقوق طبیعی در قرن‌های متفاوت فراز و فرودهای متفاوتی را پشت سر گذاشته است به طوری که از بیست و پنج قرن پیش تا به امروز به شکل‌های مختلف اعم از نگاه سلبی و ایجابی در میان متفکران جریان داشته است. در قرن ۲۱ با آنکه غلبه غالب با حقوق پوزیتیویستی است اما شاهد هستیم که اندیشه‌های حقوق طبیعی همچنان جریان ساز و تأثیرگذار است. بهر حال نمی‌توان اهمیت و تأثیر حقوق طبیعی را نادیده گرفت. اثبات‌گرایان با همه تلاش‌های که انجام دادند تا حقوق را قواعدی بدانند که مراجع ذی صلاح آن را وضع می‌کنند، این امر آنان را بی‌نیاز از حقوق طبیعی نمی‌کند به قول کانت در کتاب متافیزیک اخلاقی حتی در نظامی که کاملاً از قواعد موضوعه تشکیل شود، همچنان به یک قانون طبیعی بنیادین نیازمندیم تا اعتبار اخلاقی قانون‌گذار را فراهم آورد (راسخ، ۱۳۹۸، ص ۳۱) گذر از حقوق طبیعی ممکن نیست زیرا در پس اندیشه‌ها و در بخش مبانی و مبادی ناخواسته اندیشه‌ای حقوق طبیعی جریان دارد. به قول ریموند ویکس مفاد سازمان ملل در بخش حقوق بشر در اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های گوناگون منعکس‌کننده فرض ناگفته حقوق طبیعی هستند که مجموعه‌ای از حقایق اخلاقی وجود دارد که انسان با عقل سلیم خود می‌تواند آنها را کشف کند (Wacks, 2006, p.4). جان فینیس در گستردگی حقوق طبیعی بر این باور است توسعه و تحول در حقوق‌شناسی مدرن و در هر یک از علوم اجتماعی ممکن نیست، مگر اینکه در ارزیابی و فهم آنچه واقعاً برای بشر خوب است آنچه عقلانیت عملی واقعاً ایجاب می‌کند مشارکت داشته باشد (ibid, p.6) بنابراین نمی‌توان اهمیت حقوق طبیعی را ناچیز شمرد. لئواشتراس در کتاب حقوق طبیعی و تاریخ سه دلیل بر اهمیت و ضرورت حقوق طبیعی بیان می‌کند:

۱. گاهی برخی از قوانین موضوعه یا تصمیم‌گیری‌ها منصفانه نیست. در چنین مواقعی نیازمند قانون برتر هستیم تا به استناد به آن درباره حقوق وضعی داوری کنیم.
۲. جهان امروز از جوامع مختلف تشکیل شده است از جوامع آدم‌خوار تا جوامع قانونمند. اگر

1. One aspect of Aquinas's theory has attracted particular attention and controversy. He states that a 'law' that fails to conform to natural or divine law is not a law at all. (Wacks.2016 .p.4).

معیار نداشته باشد ما هیچ‌گاه نخواهیم توانست جوامع را به نقد بکشانیم درباره آن داوری کنیم. بر همین اساس رد کردن حقوق طبیعی ناگزیر به عواقب مصیبت‌بار می‌انجامد.

۳. پذیرش اینکه اصول اعمال‌مان بنیاد دیگری جز گزینش‌های دل‌خواسته ما ندارد دیگر به‌واقع اعتقادی به این اصول نخواهیم داشت. نمی‌توان با قلبی آرام عمل کرد و ناگزیر باید صدای عقل را خفه کنیم (اشتراوس، ۱۳۹۸، ص ۲۲). حقوق طبیعی در جغرافیای جهان اسلام تاریخچه دیرینه‌ای دارد هرچند به این عنوان در جهان اسلام طرح نشده ولی معادل و مصادیق حقوق طبیعی همانند عدل مساوات ... ریشه عمیقی در جهان اسلام دارد. به فرموده استاد مطهری «حقوق طبیعی {اولین بار به‌وسیله مسلمین عنوان شد؛ پایه حقوق طبیعی و عقلی را آنها بنا نهادند؛ اما مقدر چنین بود که آنها کار خود را ادامه ندهند و پس از تقریباً هشت قرن دانشمندان و فیلسوفان اروپایی آن را دنبال کنند و این افتخار را به خود اختصاص دهند» (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷).

### ۳. سازوکار کشف قواعد بنیادین در حکمت متعالیه

قواعد بنیادین در حکمت متعالیه از دو منظر هستی‌شناسی و روش‌شناسی قابل‌بررسی است. در بخش هستی‌شناسی با پیش‌فرض گرفتن سه اصل اصالت وجود، تشکیک در وجود و مراتب وجود یکی از مباحث مهم بررسی چگونگی هستی قواعد حقوقی است. قواعد بنیادین در بخش هستی قواعدی هستند که از متن وجود و به شکل جعل بسیط استخراج می‌شود و در زمره حق‌های تکوینی قرار دارد. حق در یک تقسیم‌بندی به حق داشتن در برابر تکلیف و حق‌بودن در برابر باطل تقسیم می‌شود. حق داشتن حقی است که به سبب قرارداد و وضع شکل می‌گیرد و حق‌بودن حق تکوینی است که مساوق با وجود و قابل‌تعریف حدی نیست (گرجیان عربی و آذریان، ۱۳۹۹، ص ۲۱۱-۲۳۰). حقوق تکوینی با وجود صاحب حق تحقق پیدا می‌کند و نیازی به جعل مستقل از وجود صاحب حق ندارد و به عبارتی با جعل بسیط به همراه صاحب حق ایجاد می‌شود (طالبی و حسن‌لو، ۱۳۹۹، ص ۱۵۰-۱۶۸) قواعد بنیادین که در واقع بخشی از حق تکوینی است در بردارنده حقوق طبیعی، حقوق غریزی و حقوق فطری است، این حقوق بیانگر مرتبه‌ای از حقیقت موجودات است و به‌عنوان حق‌های تکوینی شناخته می‌شوند.

در بخش کشف قواعد بنیادین روش‌های گوناگونی وجود دارد که می‌توان به روش‌های تحلیل فلسفی انسان، روش تجزیه و ترکیب، نظریه‌گفتمان و نظریه ابزار انگارانه اشاره کرد (حکمت‌نیا،

۱۳۹۳، ص ۷-۳۷). مکانیزم کشف قواعد بنیادین در حکمت متعالیه بر اساس مراجعه به خلقت و آفرینش است که این حق را خالق در آغاز تولد برای او قرار داده است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۰). استاد مطهری روش کشف قوانین را این‌گونه بیان می‌کند

۱. حقوق طبیعی از آنجا پیداشده که طبیعت هدف دارد و باتوجه به هدف، استعدادهایی در وجود موجودات نهاده و استحقاق‌هایی به آنها داده است.

۲. انسان از آن جهت که انسان است از یک سلسله حقوق خاص که «حقوق انسانی» نامیده می‌شود برخوردار است و حیوانات از این نوع حقوق برخوردار نمی‌باشند.

۳. راه تشخیص حقوق طبیعی و کیفیت آنها مراجعه به خلقت و آفرینش است. هر استعداد طبیعی یک سند طبیعی است برای یک حق طبیعی (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۶۳).

#### ۴. بخش شکل‌گیری قواعد بر اساس مراتب نفس

بر اساس مبانی حکمت متعالیه، انسان حقیقت جمعی و وحدت تألیفی دارد. بر همین اساس دارای مراتب متفاوتی از تجرد و مادیت است که به همین مناسبت به انسان، عالم صغیر اطلاق می‌شود (صدرالمآلهین، ۱۳۸۸، ص ۴۲۸). همچنین بر اساس مبانی دیگر یعنی سعادت انسان، تشکیکی بودن وجود، جسمانیه الحدوث و روحانیه البقاء نفس، حرکت جوهری نفس ... لازم می‌آید که نفس با کسب کمالات به مراتب عالی برسد. لازمه چنین حرکتی شکل‌گیری برخی قواعد بنیادین در مراتب مختلف نفس است که در سه مرتبه نباتی حیوانی انسانی قابل توضیح خواهد بود. قابل ذکر است بر اساس مبنای ملاصدرا که رابطه کمال را به شکل «لبس بعد از لبس» می‌داند. کمالات در هر مرتبه مازاد با آنکه کمال برای آن مرتبه است کمال برای مرتبه بعدی نیز است مثلاً کمالات بخش نفس نباتی مانند اصل تغذیه مازاد بر حق بودن برای نفس برای حیوان نیز است. بر همین اساس به بیان قواعد بنیادین بر اساس سه مرتبه وجودی انسان می‌پردازیم.

#### ۵. قواعد بنیادین بر اساس مرتبه نفس نباتی (حقوق طبیعی)

اولین صورتی که در ماده حلول می‌کند صورت جسمیه است که فعلیت او در جهت سه‌گانه است، در مرحله دوم صورت عنصری در جسم حلول می‌کند که ممکن نیست جسم بدون صورت عنصری باشد. تفاوت هیولا که محتاج صورت جسمیه است با جسم که نیازمند صورت عنصری



است در این است که هیولا به مطلق صورت جسمیه نیازمند است ولی صورت جسمیه به صورت عنصری مشخصی نیازمند است. پس از صورت عنصری، صورت معدنی در هیولا حلول می‌کند ولی حلول صورت معدنی مشروط به ترکیب عناصر با یکدیگر است که با ترکیب آنها مزاج جدیدی حاصل می‌شود (عبودیت، ۱۳۹۲، ص ۵۸-۵۰). صورت معدنی به سبب حرکت جوهری به امتداد در وجود ادامه می‌دهد و با کسب مزاج خاص آماده دریافت اولین مرتبه نفس یعنی نفس نباتی می‌شود قبل از این مراحل داری نفس نیست به همین اساس شکل‌گیری قواعد بنیادین از مرتبه نفس نباتی شروع می‌شود. قوای نفس در مرتبه نباتی شامل سه قوه غاذیه نامیه و مولده است و می‌توان بر اساس هرکدام از قوا به حق برآمده از اقتضای ذات شی دست‌یافت که در مجموع سه حق: تغذیه، رشد و حق ازدواج قابل‌شناسایی است. این حقوق از آن جهت که مربوط به طبیعت موجودات است و به‌طور مشترک در انسان، حیوان و نبات وجود دارد اطلاق حقوق طبیعی می‌شود.

## ۵-۱. حق حیات نباتی

هریک از نفوس سه‌گانه دارای دو گونه از حقوق هستند. بخش از حقوق به سبب قوای نفس است و بخشی از حقوق به سبب ملاحظه نفس به‌عنوان یک نفس واحد است، یعنی وقتی نفس را با ترکیب قوا که دارای ترکیب حقیقی است ملاحظه می‌کنیم به حقوق دیگری دسترسی پیدا می‌کنیم. ملاحظه نفس نباتی به‌عنوان یک نفس واحد بیانگر حق حیات نباتی است. حیات در نگاه ملاصدرا در دو بخش کلی حیات تکوینی و حیات تشریحی ارادی قابل‌بررسی است. حیات تکوینی ارادی در سه مرحله عالم دنیا، برزخ و آخرت جریان دارد؛ اما کیفیت آن برای همه یکسان نیست (دهقان‌پور، ۱۳۹۰، ص ۱۵۱) از این رو نوعی از حیات تشریحی به‌تناسب عملکرد ارادی افراد، متفاوت است (صدرالمتألهین، ۱۴۳۰، ص ۲۸۸). حیات تکوینی ارادی در عالم دنیا در سه بخش، حیات نباتی، حیوانی و انسانی وجود دارد. «حیات نباتی» منشأ غذا خوردن و رشد بدنی و تولیدمثل است؛ و در نبات، حیوان و انسان وجود دارد. حیات نباتی به‌خوبی در نوجوان و جوانان مشاهده می‌شود و هرروز بر وزن و فربه‌ی آنان اثر می‌گذارد؛ حیات دیگر انسان، «حیات حیوانی» است که در پرتو آن، نیروی ادراکی و تحریکی او به رشد و کمال رو می‌کنند و به پایه‌ای از شعور و ادراکات مترقی می‌گرانند؛ چنان‌که در حیوانات نیز آثار حیات حیوانی کارآمد است و از کرم‌های ریز تا هوشمندترین حیوان، از این حیات بهره‌مندند. حیات سوم انسان، «حیات معقول» است. این

حیات، ویژه انسان‌هاست و آنان را به مرحله‌ای از حیات اوج می‌دهد که گاهی فوق حیات وزندگی فرشتگان است. قرآن درباره این حیات می‌فرماید: «**أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ**... ای مؤمنان! هنگامی که خدا و رسول، شمارا به چیزی می‌خوانند که حیات می‌بخشد، اجابت کنید» (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۰). فصل ممیز حیات نباتی در سه کارکرد تغذیه و تنمیه و تولید است. لازمه دارا بودن حیات نباتی در سه مرتبه نفوس موجودات، حفظ حیات و عدم تعرض به آن است. در قانون اساسی اصل پنجاهم به‌طورکلی بر حفظ حق نباتی اشاره شده است «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط‌زیست که نسل امروز و نسل‌های بعدی‌اید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌گردد. از این‌رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط‌زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است»

## ۵-۲. حق تغذیه

همان‌طور که گذشت ملاحظه نفس به‌صورت پیکر واحد به مجموعه‌ای از حقوق اشاره دارد و ملاحظه قوای نفس به‌صورت مجزا بیانگر حقوق دیگری است، این بخش بیانگر بخش دوم است. اولین مرتبه نفس نباتی قوه غذایی است. وظیفه این قوه شبیه‌سازی اعضای بدن است به‌عبارتی وقتی اجزای بدنی انسان تحلیل می‌رود این قوه با جذب مواد خارجی آن بخش را سامان می‌بخشد و مانند همان تولید می‌کند. به بیان ملاصدرا در اسفار وظیفه این قوه «بدل ما یتحل» است (صدرالمآلهین، ۱۴۳۰، ص ۵۴) که مواد خارجی را جذب وان را شبیه به اعضای بدن می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص ۲۵۹). اصل تغذیه در هر موجودی به‌عنوان یکی از اصولی است که قابل استخراج است (طالبی، ۱۳۹۳، ص ۱۵۰). در مرحله بعد باتوجه به حکم عقل عملی یعنی «به اقتضای ذات عمل کن» حکم می‌شود که باید تغذیه کرد تا نفس حفظ شود؛ بنابراین اصل تغذیه به‌عنوان یکی از قواعد بنیادین شمرده می‌شود که مبدأ و پایه برای دیگر قواعد است. این اصل در قانون اساسی به شکل ضمنی مورد تأکید قرار گرفته است. اصل سوم قانون اساسی که به بیان وظایف دولت در ۱۶ بند می‌پردازد که بند ۱۲ درباره فراهم کردن تغذیه است «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌ای تغذیه مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه». حق تغذیه (Right of Food) در ماده ۲۵- بند ۱، اعلامیه جهانی حقوق بشر حق بر غذا، نیز تعریف شده است «هرکس حق زندگی مناسب برای

خود و خانواده‌اش از جمله غذا، لباس، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات ضروری اجتماعی را لازم دارد. همچنین حق برخورداری از امنیت در بیکاری، بیماری، ناتوانی، بیوگی، پیری یا فقدان معیشت را دارد»<sup>۱</sup>.

### ۵-۳. حق رشد

یکی دیگر از قوای نفس نباتی قوه نامیه یا منمیه است. وظیفه این قوه رشد متناسب جسم است تا جسم به کمال خود در رشد برسد. این قوه منشأ رشد و نمو است (صدرالمتألهین، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۵۰). قوه نامیه در تلاش است بخشی از مواد غذایی که از سوی قوه غاذیه جذب می‌گردد را به شکلی مناسب در رشد جسم استفاده کند. علاوه بر آن در تلاش است از رشد بر رویه اجزای موجود جلوگیری تا هر عضوی به طور مناسب رشد کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۱) برهمن اساس این قوه در تلاش است تا اعتدال در رشد را در سه جهت طول و عرض و عمق حفظ کند (صدرالمتألهین، ۱۴۲۲، ص ۲۰۸) قوه نامیه بیانگر حق رشد در انسان است اینکه جامعه باید به گونه‌ای سامان پیدا کند که افراد در آن بتوانند به رشد و شکوفایی برسند. پس اصل رشد اصلی حیاتی لازمه وجود انسان است برهمن اساس حکم عقل عملی این است که به اقتضای ذات در مرحله نامیه عمل کن، یعنی اصل رشد شکوفایی بشر را فراهم کن. اصل رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی اصلی است که در حقوق بشر و در قانون اساسی اصل چهل و سوم به آن استناد شده است. در قانون اساسی: یکی از وظایف حاکمیت تأمین برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی انسان شمرده شده است.<sup>۲</sup>

127

1. Everyone has the right to a standard of living adequate for the health and well-being of himself and of his family, including food, clothing, housing and medical care and necessary social services, and the right to security in the event of unemployment, sickness, disability, widowhood, old age or other lack of livelihood in circumstances beyond his control. Universal declaration of human rights (<https://www.un.org>).

۲. برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار می‌شود:  
- تأمین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه.

## ۵-۴. حق ازدواج

یکی دیگر از قوای نفس قوه مولده است. کار قوه مولده تولید مثل است. این قوه بخشی از جسم را که شبیه آن است جدا می‌کند و سپس با کمک اجسام دیگری که شبیه جسم یادشده‌اند، تلاش می‌کند که آن بخش بالقوه را تبدیل به حالت بالفعل کند (همو، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۵۰) به عبارتی کار قوه مولده، تخلیق و تشکیل بذر و اتخاذ جزئی از جسم و تصرف در آن تا بتواند جزئی همانند آن بسازد (دادجو، ۱۳۹۶، ص ۶۰) به طور خلاصه غایت سه قوه رامی توان در حفظ جوهر شخص (توسط قوه غاذیه) اتمام جوهر شخص (به واسطه قوه نامیه) و بقای نوع (به واسطه قوه مولده) نام برد (همان، ص ۶۰). قاعده‌ای که بر اساس قوه مولده به دست می‌آید اصل تولیدمثل و ازدواج است. چنان‌که اصل دهم قانون اساسی بیانگر آن است از آنجاکه خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد؛ و در بخش حقوق بشر ماده ۱۶ به آن اشاره دارد زن و مرد وقتی به سن ازدواج برسند می‌توانند بدون هیچ قید نژادی و ملی و دینی ازدواج کنند و خانواده بنیادگذارند. آنان به هنگام زناشویی و در اثنا و هنگام انحلال آن، دارای حقوق متساوی می‌باشند. عقد ازدواج جز با رضای آزادانه همسران آینده، قانونی نیست.<sup>۱</sup>

## ۶. قواعد بنیادین بر اساس نفس حیوانی (حقوق غریزی)

مرتبه دیگر نفس، مرتبه حیوانی است که مازاد بر دارا بودن کمالات نفس نباتی کمالات

– تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرارداد وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد. این اقدام باید با رعایت ضرورت‌های حاکم بر برنامه‌ریزی عمومی اقتصاد کشور در هر یک از مراحل رشد صورت گیرد.

1. Andrew Clapham HUMAN RIGHTS A Very Short Introduction OXFORD Article 161. Men and women of full age, without any limitation due to race nationality or religion, have the right family. They are entitled to equal rights as to marriage, during to marry and to found a marriage and at its dissolution. marriage and at its dissolution (Adnrew, 2016, p.161).

مخصوص به خود در مرحله حیوانی را دارد که نفس نباتی از آنان محروم است. کمالات نفس حیوان در دو بخش: ملاحظه نفس به تنهایی و ملاحظه نفس با قوا قابل تبیین است.

## ۶-۱. حق حیات حیوانی

چنان‌که گذشت ملاحظه نفس بما هو نفس در هر مرتبه زمینه استخراج برخی حقوق است. ملاحظه نفس حیوانی با ترکیب حقیقی زمینه استخراج قاعده حق حیات حیوانی است. حیات حیوانی در نبات جریان ندارد ولی در انسان و حیوان است. لازمه حیات حیوانی دارا بودن قوای محرکه و تحریکی است. گستره حیات حیوانی در انسان نیز است که عده‌ای از انسان‌ها در حیات حیوانی کسانی هستند که بیرون از منطقه خیال و وهم از لحاظ اندیشه و فراتر از محور شهوت و غضب از جهت انگیزه، خواسته‌ای ندارند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴). در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ / ۹ / ۷ در بخش‌های به حقوق حیوانات توجه شده است. در ماده ۶۷۹ آمده است که هرکس به عمد و بدون ضرورت حیوان حلال‌گوشت متعلق به دیگری یا حیواناتی که شکار آنها توسط دولت ممنوع اعلام شده است را بکشد یا مسموم یا تلف یا ناقص کند به حبس از ۹۱ روز تا ۶ ماه یا جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار ریال تا سه میلیون ریال محکوم خواهد شد؛ و در ماده ۶۸۰ آمده است «هرکس برخلاف مقررات و بدون مجوز قانونی اقدام به شکار یا صید حیوانات و جانوران وحشی حفاظت شده نماید به حبس از سه ماه تا سه سال یا جزای نقدی از یک و نیم میلیون ریال تا هیجده میلیون ریال محکوم خواهد شد».

## ۶-۲. حق سودگرایی

قوای نفس حیوانی به دودسته کلی تقسیم می‌شود. قوای محرکه با تحریکی. قوای مدرکه یا ادراکی. قوه محرکه سبب حرکت در حیوان است و خود دو قسم است. قوه شوقیه و قوه فاعلیه. قوه شوقیه: قوه است که انگیزه حرکت را ایجاد می‌کند و علت غایی حرکت است و این قوه با قوه خیال مرتبط است. هرگاه صورتی مطلوب یا منفوری در قوه خیال نقش ببندد، این صورت خیالی موجب می‌شود که قوه بکار بی افتد و تحریک کند (صدرالمتألهین، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۵۱). قوه فاعلیه قوه‌ای است که در تمامی اعصاب و عضلات بدن پراکنده است و وظیفه او تحریک عضلات است.

قوه شوقیه دارای دو بخش شهوت و غضب است. قوه شهوانی منشأ تحریک برای جذب امور مفید برای بدن است؛ و به فرمایش ملاصدرا در مفاتیح الغیب موجودات به وسیله این قوه به جذب امور ضروری و نافع در جهت تحصیل لذت می پردازند (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۰۱). این قوه بعد از تخیل اموری که برای بقاء ضروری است دست به تحریک می زند (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۳). لازمه این قوه استخراج قاعده منفعت‌گرایی است.

### ۶-۳. حق دفاع مشروع

قوه غضبیه دومین قوه محرکه است که بعد از تخیل این معنا که اموری برای شخص زیان‌آور است، یا آنکه حیات او را تهدید می‌کند، فعال می‌گردد و منشأ ایجاد حرکت جهت دفع امور یادشده است با این هدف که بر آنها غلبه یابد آنها را نابود کند (همان، ص ۲۶۴). با توجه به این بخش یعنی قوه ادراکی و بخش دفع می‌توان به اصل دفاع از خویش را کشف کرد.

### ۶-۴. حق ادراک

قوای مدرکه در نفس حیوانی به دو بخش کلی قوای مدرکه از داخل و قوای مدرکه از خارج تقسیم می‌شود قوای مدرکه از خارج شامل قوایی است که حیوان به‌توسط آن به درک امور جزئی می‌پردازد و این قوا در بدن حیوان حضور دارند شامل حواس پنج‌گانه است و قوای باطنی شامل قوای حس مشترک ... است. قوای مدرکه خارجی قوایی است که نفس حیوانی به کمک آنها به ادراک جزئی دسترسی پیدا می‌کند و قوای مدرکه خارجی همان حواس پنج‌گانه است (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۳۵) در نگاه ملاصدرا حواس حیوان به دو بخش ظاهری و باطنی تقسیم می‌شود که هرکدام پنج مورد هستند (همو، ۱۳۶۴، ص ۲۷۷) البته در میان حواس خمسسه لطیف‌ترین و شریف‌ترین آنها قوه سمع و بصر است (همان، ص ۸۴) لازمه وجود حواس پنج‌گانه اثبات حق دیدن شنیدن ... است که مجموع آنها را می‌توان در حقی به نام حق ادراک عنوان کرد.

### ۶-۵. حق هنر

قوای ادراکی داخلی در نفس حیوانی به قوایی گفته می‌شود که مبدأ ادراک از طرق حواس درونی هستند که به پنج دسته یعنی حس مشترک، خیال، حافظه، متصرفه تقسیم می‌شود.

۱. حس مشترک: مجموع صور حسی از همه حواس در حس مشترک ذخیره می‌شود و حس مشترک مخزنی برای نفس است ظرف جمع‌آوری کلیه مدرکات حواس ظاهری است (همو، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۵۲). نقش مهم حس مشترک در واسطه‌بودن برای دریافتن ادراک توسط نفس است به عبارتی هرگاه صورتی توسط حواس ظاهری پدید می‌آید مشابه آن همزمان در حس مشترک نیز شکل می‌گیرد و نفس انسان به واسطه حس مشترک می‌تواند ادراک حسی نسبت به پدیده‌ای را دریافت کند پس برای پیدایش حالت احساسی نسبت به پدیده‌ای خاص، افزون بر وجود صورت حسی از آن در حس ظاهری مانند بینایی ... وجود صورت آن در حس مشترک نیز لازم است (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۱۶۲).

۲. قوه خیال: کار قوه خیال حفظ صورت است و با منتقل شدن صورت‌ها به قوه خیال در آنجا بایگانی می‌شود حتی با نابودی در حس مشترک در آن بخش باقی است. پس قوه خیال حافظ صورت‌های موجود در باطن است و با قوه حس مشترک متفاوت است زیرا حس مشترک قوه قبول صور است ولی قوه خیال قوه حفظ صورت‌های است و قبول غیر از حفظ است پس دو قوه باهم متفاوت هستند (صدرالمآلهین، ۱۴۳۰، ج ۸، ص ۲۱۱).

۳. قوه واهمه و وظیفه‌ای مانند حس مشترک دارند یعنی نفس با کمک آن می‌تواند معانی جزئی را درک کند و ادراک مستلزم انفعال است. پس قوه واهمه مدرک معانی جزئی مثل دوستی زید است. از نگاه ملاصدرا قوه واهمه قوه مستقلی نیست، بلکه همان عقل مضاف به خیال یا حس است (همو، ۱۳۶۳، ص ۱۳۹).

۴. حافظه. قوه حافظه بایگانی قوه واهمه است و معانی جزئی حتی با نابودی در قوه واهمه در آنجا ذخیره می‌شوند. پس قوه حافظه همان نقشی را دارد که قوه خیال برای حس مشترک دارد.

۵. متصرفه یا مفکره یا متخیله: نفس به وسیله این قوه در صورت‌ها و معانی (جزئی و کلی) تصرف می‌کند آنها را به حالت‌های گوناگون درمی‌آورد. بر همین اساس اگر نفس در صورت‌های خیالی تصرف کند آن را متخیله نامند و اگر در معانی عقلیه تصرف کند آن را مفکره می‌نامند (همو، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴).

هر چند قوای باطنی بخشی از قوای حیوان است؛ اما در بخش دیگری از هستی انسان نیز است. بر همین اساس اقتضای قوای باطنی وجود هنر و دسته‌های هنری: هنرهای تجسمی (نقاشی، طراحی، تندیس‌گری، عکاسی و چاپ)، هنرهای نمایشی (تئاتر) و دیگر هنرهای صناعی

(موسیقی، ادبیات، شعر، داستان، سینما و معماری) برای انسان است.

## ۷. قواعد بنیادین بر اساس نفس انسانی (حقوق فطری)

آخرین مرتبه نفسانی مرتبه نفس ناطقه انسانی است که با مرتبه عقلانی همراه است. عقل در مرتبه نفسانی با دو قوه همراه است. عقل نظری یا قوه عالمه که وظیفه او ادراک کلیات است و عقل عماله که وظیفه او انگیزه است.

### ۷-۱. حق حیات انسانی

ملاحظه نفس انسانی با مجموعه قوا که ترکیب حقیقی دارد زمینه‌ساز بروز حق حیات انسانی است همان‌طور که گذشت ملاصدرا در بخش حیات آن را به دو بخش کلی حیات تکوینی و حیات تشریحی ارادی تقسیم می‌کند. سهم حیات انسانی در بخش حیات تکوینی شامل حیات عقلی است که سبب تمایز انسان از حیوان است و در بخش کمال حیات عقلی شامل حیات تشریحی ارادی است که در سعه وجودی انسان قرار دارد که ملاصدرا از آن با نامه‌های حیات طیبه، حیات حقیقی، حیات اخروی، حیات عقلی، حیات روحانی، حیات معنوی نام می‌برد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۱۱). حیات انسانی حیات فکری است که در زندگی حیوانات وجود ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۴۱۵) حیات انسانی غیر از زندگی گیاهی است که خارج از قلمرو تغذیه، تمییه و تولیدمثل هدفی ندارند و غیر از حیات حیوانی است که بیرون از منطقه خیال و وهم از لحاظ اندیشه و فراتر از محور شهوت و غضب از جهت انگیزه، خواسته‌ای ندارند، بلکه حیات متأله‌ای است که از منظر معرفت همراه با برهان عقلی و از دیدگاه محبت هم‌سفر با حبیب خدا بودن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۱۹۴). لازمه دارا بودن حیات انسانی حفظ کرامت انسان، حفظ حق آزادی انسان است.

### ۷-۲. حق تحصیل علم

ملاحظه نفس ناطقه با هر کدام از قوا به‌تنهایی کاشف برخی از حقوق است که در این بخش به آن می‌پردازیم. نفس ناطقه در نگاه ملاصدرا مازاد بر دارا بودن کمالات نفس حیوانی و نباتی که به شکل بالفعل در او نهفته است کمالات بالقوه نیز دارد که در پرتو عقل نظری و عملی آشکار



می‌شود. عقل نظری در نگاه ملاصدرا عقلی است که با کمک آن می‌تواند تصورات و تصدیقات را ادراک کند (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۳۰۴) و به عبارتی قوه‌ای است که حقایق و هستی‌ها را به شکل کلی درک می‌کند؛ و فعالیت‌های علمی انسان را عهده‌دار است و علوم و معارف را از مبادی برتر دریافت می‌کند (همو، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲۳) واژه عقل در نگاه ملاصدرا گاهی بر همین قوه عالمه اطلاق می‌شود و گاهی بر مدرکات این قوه اطلاق می‌شود (همو، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۴۱۹) ملاصدرا مراتب چهارگانه برای عقل نظری قائل است.

۱. عقل هیولای: مرتبه‌ای در انسان است که انسان به حسب استعداد به حسب اصل فطرت جمیع معقولات را به شکل بالقوه دارد و لکن هنوز تعقل نکرده است (همو، ۱۴۲۲، ص ۲۹۴).  
 ۲. عقل بالملکه: عقلی است که بدیهیات را درک می‌کند و حصول بدیهیات اولیه کمال اول برای قوه عاقله است (همو، ۱۳۵۴، ص ۲۷۱).

۳. عقل بالفعل: مرتبه‌ای است که توان تعقل نظریات و استنتاج‌گیری از بدیهیات را دارد (طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۳۰۶) به بیان ملاصدرا در شواهد انسان در این مرتبه قیاسات و براهین و حدود را بکار می‌برد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۸، ص ۲۹۷).

۴. عقل مستفاد: مرتبه نهایی عقل نظری است که در آن همه معقولات اعم از بدیهی و نظری حاصل است و با تحصیل آن به غایت حکمت نظری دست می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۳۰۶) و انسان از این جهت تمام عالم است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۸، ص ۲۹۸) به بیان ملاصدرا غایت خلقت انسان رسیدن به مرتبه مستفاد است. اقتضای ذاتی چهار مرتبه عقل نظری اثبات حق علم‌آموزی برای انسان است.

### ۷-۳. حق عبادت و بندگی

همان‌طور که عنوان شد عقل عملی مرتبه دیگری از نفس ناطقه است و آن قوه‌ای است که کارهای تدبیری او را انجام می‌دهد، بر این اساس گر چه مسائل علمی حکمت نظری و عملی هر دو حاصل فعالیت عقل نظری انسان هستند لیکن به اعتبار موضوع شناخت به دو بخش منقسم می‌شوند (جوادی آملی، ج ۱، ۱۳۸۶، ص ۱۲۲).

عقل عملی به حسب مراتب استکمال به چهار مرتبه تقسیم می‌شود:

۱. تجلیه. مرتبه‌ای است که انسان با انجام واجبات و ترک محرمات به طهارت صوری و

ظاهری دست می‌یابد و به عبارتی مرحله تجلیه جلادادن ظاهر به احکام الهی است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۸، ص ۲۹۸) مرحله تجلیه در مرحله اول با انجام تکالیف شرعی و اطاعت از اوامر الهی و در مرحله ثانی با ترک کلیه معاصی و اجتناب از همه گناهان، خود را به مرتبه عدالت می‌رساند که اولین مرتبه نقوی است، انسان در این مرحله حالت تسلیم و انقیاد نسبت به احکام شرعی پیدا کرده و از اهل نقوی خواهد بود

۲. تخلیه: مرتبه دومی است که انسان با رفع ناپاکی‌های درونی و زدودن رذایل اخلاقی مانند بخل، حسد، خودبینی و غرور و... زمینه را برای اتصاف به فضایل اخلاقی مستعد می‌کند
۳. تخلیه: یعنی انسان با کسب فضایل اخلاقی به طهارت باطنی دست یابد و جانش را برای فیض‌ها و عطایایی الهی و مقام فنا مستعد سازد که قلب با کسب آن به صورت علمی وصفات پسندیده روشن می‌شود
۴. فناء: مرحله‌ای است که سالک خود را نمی‌بیند و تمام توجه اش به خداوند متعال است (همان، ص ۲۹۸).

لازمه دارابودن عقل عملی با مراحل چهارگانه ضرورت دین‌داری است.

## نتیجه

۱. یکی از مباحث مهم در فلسفه حقوق، مکانیزم دست‌یابی به مفاد قواعد بنیادین است. اینکه از چه راهکارهایی می‌توان به قواعد بنیادین دست‌یافت. روش‌شناسی دستیابی به مفاد قواعد بنیادین در حکمت متعالیه در بخش «تحلیل فلسفی انسان» قرار می‌گیرد و در سه بخش هستی‌شناسی، نفس‌شناسی، فرجام‌شناسی قابل تبیین است.
۲. حکمت متعالیه در بخش هستی‌شناسی با بهره‌گیری از سه اصل اصالت وجود، تشکیک در وجود، بساطت وجود پای و گستره وجود را در همه هستی باز می‌کند. سایه وجود حتی شامل امور اعتباری نیز می‌شود و امور اعتباری بخشی از هستی به حساب می‌آید. بر همین اساس «بایدها» در متن وجود قرار دارند، یعنی لازمه گستره وجود یک شی و امتداد وجودی در مراحل بالاتر نیازمند رسیدن به کمال است که باید در این بخش تولید می‌شود.
۳. قواعد بنیادین که در واقع بخشی از حق تکوینی است در بردارنده حقوق طبیعی، حقوق غریزی و حقوق فطری است، این حقوق بیانگر مرتبه‌ای از حقیقت موجودات است و به عنوان

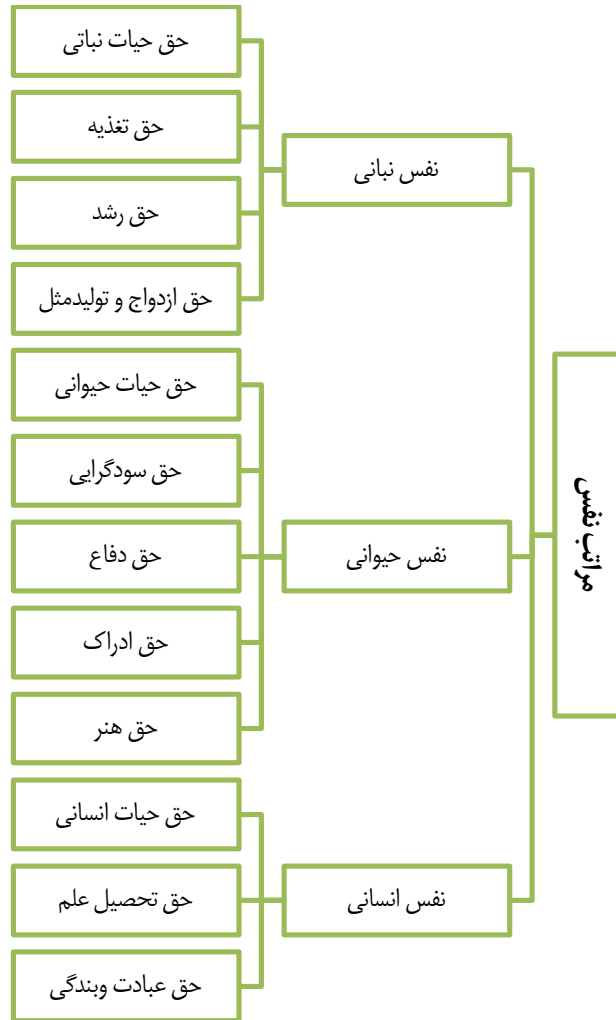
حق‌های تکوینی شناخته می‌شوند. مکانیزم کشف قواعد بنیادین در حکمت متعالیه بر اساس مراجعه به خلقت و آفرینش است که این حق را خالق در آغاز تولد برای او قرار داده است.

۴. ملاحظه نفس نباتی به‌عنوان یک نفس واحد بیانگر حق حیات نباتی است؛ و ملاحظه نفس نباتی با سه قوه غذایی، نامیه و مولده بیانگر حق تغذیه، حق رشد و حق تولید مثل است. این حقوق از آن جهت که برآمده از متن وجودی نفس نباتی است به‌عنوان یک امر ثابت برای موجود لحاظ می‌شود و لازمه آن مراعات حقوق نباتات و گیاهان و رسیدگی به آنهاست.

۸. مرتبه دیگر نفس، مرتبه حیوانی است. کمالات نفس حیوان در ۲ بخش: ملاحظه نفس به‌تنهایی و ملاحظه نفس با قوا قابل تبیین است. ملاحظه نفس «بما هو نفس» در هر مرتبه زمینه استخراج برخی حقوق است و ملاحظه نفس حیوانی با ترکیب حقیقی زمینه استخراج برخی دیگر از حقوق همانند حق منفعت و حق دفاع است

۹. آخرین مرتبه نفسانی، مرتبه نفس ناطقه انسانی است ملاحظه نفس انسانی با مجموعه قوا که ترکیب حقیقی دارد زمینه‌ساز بروز حق حیات انسانی است و ملاحظه نفس ناطقه باعقل نظری اثبات حق علم‌آموزی برای انسان است؛ و ملاحظه نفس باعقل عملی بیانگر حق عبادت و بندگی است.

135



## منابع

۱. ابدالی، مهرزاد؛ درآمدی بر فلسفه حقوق و نظریه‌های حقوقی؛ ج ۲، تهران: نشر مجد، ۱۳۸۸.
۲. سرل، جان؛ افعال گفتاری؛ ترجمه محمدعلی عبداللهی؛ ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۷.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ «سیاست متعالیه»، حکمت اسراء؛ ش ۱، بهار ۱۳۹۰، ص ۱۸۷.
۴. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ ج ۱۳، ۳، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۹.
۵. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ ج ۹، ۳، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۶. جوادی آملی، عبدالله؛ حق و تکلیف؛ ج ۲، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۸.
۷. جوادی آملی، عبدالله؛ رحيق مختوم؛ ج ۱، ۳، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۸. جوادی آملی، عبدالله؛ سخنرانی در کنگره بزرگداشت آخوند خراسانی؛ قم: اسراء، ۱۳۹۴.
۹. جوادی آملی، عبدالله؛ سرچشمه اندیشه؛ ج ۲، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله؛ عین النضاح (تحریر تمهیدالقواعد)؛ قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ وحی و نبوت در قرآن؛ ج ۲، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۴.
۱۲. حکمت‌نیا، محمود؛ «قواعد بنیادین در حقوق و روش‌شناسی احراز و توسعه آنها»، فصلنامه حقوق اسلامی؛ ش ۴۲، پاییز ۱۳۹۳، ص ۷-۳۷.
۱۳. حکمت‌نیا، محمود؛ مبانی مالکیت فکری؛ ج ۲، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۱۴. دادجو، ابراهیم؛ علم‌النفوس مشایبان مسلمان؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.
۱۵. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه؛ درآمدی بر نظام حقوقی اسلامی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۶۸.
۱۶. دهقان‌پور، علیرضا؛ «ارزش حیات از دیدگاه ملاصدرا»، مجله اسراء؛ ش ۱، پاییز ۱۳۹۰، ص ۱۵۱-۱۶۴.
۱۷. راسخ، محمد؛ حق و مصلحت؛ ج ۱، تهران: نشر نی، ۱۳۹۸.
۱۸. داوید، رنه؛ نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر؛ ترجمه حسین صفایی و دیگران؛ ج ۳، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

۱۹. ویکس، ریموند؛ فلسفه حقوق؛ ترجمه باقر انصاری؛ تهران: انتشارات جاودانه، ۱۳۸۹.
۲۰. شهابی، مهدی؛ فلسفه حقوق؛ تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۱. شیرازی (صدرالمآلهین)، صدرالدین محمدبن ابراهیم؛ أسفار أربعه؛ ج ۴، ۸ و ۹، ج ۳، قم: نشر طلیعة النور، ۱۴۳۰ق.
۲۲. شیرازی (صدرالمآلهین)، صدرالدین محمدبن ابراهیم؛ الشواهد الربوبية؛ ج ۵، قم: نشر بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۲۳. شیرازی (صدرالمآلهین)، صدرالدین محمدبن ابراهیم؛ العرشية؛ تصحيح غلامحسين آهني؛ تهران: انتشارات مولی، ۱۳۶۱.
۲۴. شیرازی (صدرالمآلهین)، صدرالدین محمدبن ابراهیم؛ المبدأ والمعاد؛ تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
۲۵. شیرازی (صدرالمآلهین)، صدرالدین محمدبن ابراهیم؛ تفسير القرآن الكريم؛ ج ۲، قم: انتشارات بیدار، ۱۳۶۶.
۲۶. شیرازی (صدرالمآلهین)، صدرالدین محمدبن ابراهیم؛ شرح الهدایة الأثرية؛ بیروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۲ق.
۲۷. شیرازی (صدرالمآلهین)، صدرالدین محمدبن ابراهیم؛ مفاتيح الغیب؛ تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
۲۸. شیرونی، عبدالحسین؛ حقوق تطبیقی؛ تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰.
۲۹. طالبی، محمدحسین و نصیرالله حسن لو؛ «حق تکوینی و مبانی فلسفی آن از منظر حکمت متعالیه»، معرفت فلسفی؛ ش ۳، بهار ۱۳۹۹، ص ۱۵۰-۱۶۸.
۳۰. طالبی، محمدحسین؛ درآمدی بر فلسفه حق؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳.
۳۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۳۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ نهاية الحکمة؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۳۳. طوسی، سیدخلیل؛ درآمدی بر فلسفه اخلاق فلسفی در حکمت متعالیه؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۲.
۳۴. عبودیت، عبدالرسول؛ درآمدی بر نظام حکمت صدرایی؛ ج ۳، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۲.
۳۵. زاویگرت، کنارد و هاین کوتس؛ درآمدی بر حقوق تطبیقی؛ ترجمه الیاس نوعی و محمد نوعی؛ تهران: نشر مجد، ۱۳۹۳.

۳۶. گرجیان عربی، محمد مهدی و رضا آذریان؛ «تبیین و نقد مفهوم حق در اندیشه مدرن با تکیه بر آرای حکمت متعالیه»، فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی کلامی؛ ش ۳۸، تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۱۱-۲۳۰.
۳۷. اشتراوس، لنو؛ حقوق طبیعی و تاریخ؛ ترجمه باقر پرهام؛ ج ۴، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۹۸.
۳۸. مصباح یزدی، محمد تقی؛ شرح أسفار (کتاب نفس)؛ تحقیق محمد سعیدی مهر؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
۳۹. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ ج ۱۹، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.
۴۰. معلمی، حسن؛ نفس و روح در فلسفه اسلامی و آیات و روایات؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵.
۴۱. ملایی، رضا؛ «هستی اعتباری از دیدگاه صدرالمآلهین»، فصلنامه خردنامه صدرا؛ ش ۹۴، زمستان ۱۳۹۷، ص ۷۵-۸۷.
۴۲. منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندن؛ روح القوانین؛ ترجمه علی اکبر مهتدی؛ ج ۸، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۴۳. منصورآبادی، عباس و جواد ریاحی؛ «مفهوم‌شناسی مبانی در پژوهش‌های حقوقی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوقی؛ ش ۲۲، پاییز ۱۳۹۱، ص ۹-۲۴.
۴۴. موراوتز، توماس؛ فلسفه حقوق: مبانی کارکردها؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۴۵. واعظی، احمد؛ زبان فقه و حقوق؛ قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۹.
۴۶. عبدانضیر، همدرد؛ «مبانی تکثر نظام‌های حقوقی»، حقوق پویا؛ ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ص ۲۱-۳۲.
47. Clapham, Andrew; *Human Rights: A Very Short Introduction*; OXFORD 2007.
48. Raymond, Wacks; *Philosophy of Law: A Very Short Introduction (Very Short Introductions)*; OXFORD 2016.